

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

درسی از نوروز

دعای آغاز سال ما ایرانی ها چیست؟ وقت «تحويل» که می شود از هر رادیو و تلویزیونی این ناله بلند می شود که: «ای دگرگون سازنده قلب ها و دیده ها، ای تغییر دهنده حالات و چگونگی ها، حال ما را به بهترین حال مبدل ساز!» و این یعنی ما اراده ای در آغاز کردن کاری نداریم و تنها آن موجود نامرئی که زمین و زمان و ما را می گرداند و می تواند احوال ما را بدتر و خوبتر کند است که باید مورد خطاب ما باشد و التماس اش کنیم که حال ما را خوش بگرداند! اینگونه است که برای ما تشیع زدگان، در حقیقت اصلاً «آغاز» وجود ندارد چرا که همه زندگی ما بسا پیش از لحظه اکتونی شروع شده و آینده مان نیز در همان گذشته معین گشته است. و این یعنی که ما محکومانِ «سر نوشت» یا «پیشانی نوشت» خویشیم.

esmail@nooriala.com

در رشته بی ابتدا و انتهای زمان، هر «آغاز» صرفاً حادثه ای ناشی از اراده ما است. به همین دلیل، هر لحظه را می توان به بهانه ای آغازی محسوب داشت و برایش سالگرد و سالگردها گرفت. برای انسان هر لحظه و هر روز آغازی است چرا که، بقول ضرب المثلی از امریکائی ها: «همواره امروز نخستین روز بقیه عمر ما است!»

«آغاز» زاده اراده آدمیان مصممی است که می خواهند آنچه را که از گذشته دریافت داشته اند به انبان خاطره و تجربه های خود سپرده و، اگر از آن درسی گرفته اند، بر اساس اش آینده ای را بسازند که در همان لحظه که اراده می کنیم آغاز می شود.

در روند گریزناپذیر زمان، در تیک تاک ساعت قلب هامان (که تا زنده ایم ادامه دارند و چون باز ایستند فقط مائیم که از قافله رهروان جا می مانیم و قافله اما همچنان به راه خود ادامه می دهد) هر آغازی سرشار امکانات و بالقوگی ها و آماده برای برنامه ریزی ها است.

باز در این دیار فرنگ بوده است که دیده ام مردمان در سرآغاز سال مسیحی شان از هم می پرسند که «تصمیم تو برای سال آینده چیست؟» و در پاسخ، هرکس، اگرچه ممکن است لحظه ای دیگر فکری دگر کند و برنامه ای متفاوت را در پیش گیرد اما، در آن لحظه پرسش، تصمیم مهم خود برای سال پیش رو را اعلام می کند. یکی می گوید: «قصد دارم امسال کشیدن سیگار را ترک کنم»، و دیگری می گوید: «می خواهم بیشتر به خودم برسم».

می خواهم بگویم که من، در مواجهه با فرهنگ مردمان این سر دنیا، دیده ام که دو مفهوم «آغاز» و «اراده» با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند. این ها، سال که نو می شود، برای سال پیش روشن برنامه ریزی می کنند و می کوشند تا، علیرغم سختی ها و موانعی که بر سر راه شان سبز می شوند، برنامه های خود را متحقق سازند.

اما دعای آغاز سال ما ایرانی ها چیست؟ وقت «تحويل» که می شود از هر رادیو و تلویزیونی این ناله بلند می شود که: «ای دگرگون سازنده قلب ها و دیده ها، ای تغییر دهنده حالات و چگونگی ها، حال ما را به بهترین حال مبدل ساز!» و این یعنی ما اراده ای در آغاز کردن کاری نداریم و

تنها آن موجود نامرئی که زمین و زمان و ما را می گرداند، و می تواند احوال ما را بد تر و خوب تر کند، است که باید مورد خطاب ما باشد و التماس اش کنیم که حال ما را خوش بگرداند!

«شب قدر» شیعیان ایران هم روی دیگر همین سکهء آغاز سرنوشت زده است. در آن «آغاز» هم قرآن به سر می گیرند و معتقدند که در آن شب آینده یک سالهء مردمان جهان تعیین می شود و به امضای امام زمان می رسد و، پس، باید به درگاه او لابه کرد که مبدا برای ما چیز بدی در نظر بگیرد و تمام سال مان را پر مصیبت و دردسر کند.

و در هر وعده و وعید نیز تکیه کلام همیشگی ما «انشاالله» است، به معنی «اگر الله بخواهد». یعنی ما نمی توانیم بخواهیم یا اراده کنیم؛ چرا که همه چیز در کف مشیت او قرار دارد. ما برگی جدا شده از درختیم، دستخوش بادهای و باران ها. اینکه خیال می کنیم منی هستیم و کر و فری داریم همه حاصل همان خیال بیهوده است. باید در برابر مقدر کننده امور، همچون حافظ شیرازمان، شب و روز تکرار کنیم که «در حضور تو کس نشنود ز من که منم!» و اینگونه است که برای ما تشیع زدگان، در حقیقت اصلاً «آغاز»ی وجود ندارد و همهء زندگی ما بسا پیش از لحظهء اکنونی شروع شده و آینده مان نیز در همان گذشته معین گشته است. و این یعنی که ما محکومانِ «سر نوشت» یا «پیشانی نوشت» خویشیم.

در این زمینه دیدار یکی از بزرگان بازار تهران را به یاد می آورم که پسرش در عهد جوانی با من دوست بود و بمناسبت نوروز به خانه شان رفته بودم. در آن دیدار پیرمرد بازاری مرا و پسرش را مخاطب قرار داده و حکمت مان می آموخت. می گفت: «زندگی ما مثل فیلم است. ما در سالن نشسته ایم و جریان داستان فیلم را تعقیب می کنیم. منتظریم ببینیم که ماجراها در آیندهء داستان به کجا می کشند و قهرمانان داستان چگونه بهم می رسند یا از هم جدا می افتند. و غافلیم از اینکه این فیلمی است که قبلاً کارگردانی و گرفته شده است و اکنون آن را برای ما نشان می دهند و ما نمی توانیم به ارادهء خود مسیر داستان را عوض کنیم».

و از خانهء این «افلاطون وطنی» که بیرون آمدم تا مدت ها در این فکر بودم که حاج آقا در متن این همه «پوچی» (نیپیل یسم) چگونه به بازار می رود، واردات و صادرات می کند و قیمت ها را بالا می برد و پائین می آورد؟

و تا کار چنین است ما ناچاریم که در کارهامان فال بزنیم و استخاره کنیم و نامه در چاه جمکران بیاندازیم. جایی دیدم که حداد عادل، نامزد ریاست جمهوری کشور آخوند زده مان در خرداد ماه آینده، داستان خواستگاری دخترش برای پسر خامنه ای، رهبر این حکومت معوج، را چنین تعریف میکند که: «اهل بیت رهبری به خانم ما تلفن زدند که می خواهند به دیدار دختر ما بیایند. آمدند و رفتند و یک روزی رهبری به من گفتند مثل اینکه داریم قوم و خویش می شویم. اما دیگر خبری از آنها نشد. تا یک سال بعد که تلفن زدند و برای خواستگاری وقت گرفتند. و در آن دیدار خانم رهبری توضیح دادند که یک سال پیش خیلی دختر شما را پسندیدیم و از رهبری خواهش کردیم استخاره کنند که استخاره بد آمد و ما به خواستگاری نیامدیم!» و نکتهء جالب تر اینکه «همسر رهبری» به خانوادهء

عروس می گوید: «ما از آن بعد مرتب استخاره کرده ایم تا اینکه اخیراً خوب آمد و ما بلافاصله دست به کار شدیم!»

شما تصور کنید که وقتی اوضاع تصمیم گیری در «بیت رهبری» یک مملکت چنین است اداره امور مملکت به چه سرانجامی می رسد. لابد برای تهیه بمب اتمی و استعمال آن هم دنیا باید منتظر نتایج استخاره «آقا» باشد.

نه! بیهوده به این «آقا»ی مشنگ نخندیم. این یک فرهنگ فاسد ریشه دار است که آدمی را تبدیل به «برگ خزان» می کند و در مسیر «باد خزان» اختیارش را از او می ستاند. در این فرهنگ است که می گویند در برابر بزرگ تر و پیران طریقت باید «کل میت فی الید الغسال» بود؛ یعنی باید مثل مرده ای بود افتاده در دست مرده شوئی که بهر طرف که بخواهد می چرخاند. اما من به تحقیق باور دارم که «آغاز ایرانی» چنین نبوده و نیست. تلازم روزهای نوی تک تک ما با روزی که طبیعت خود را تر و تازه می کند به ما می فهماند که معنای نوروز رسیدن به فرصتی برای نو شدن ارادی ما نیز هست. در این فرهنگ، جز در مورد واقعیت های فیزیکی و ژنتیک، نه تقدیری در کار است و نه سرنوشتی. حتی انسان صاحب اراده و اختیار می تواند بر مقدرات فیزیکی و ژنتیک خود نیز فائق آید و بر آنها لگام زند. انسان این فرهنگ، مورد اشاره همان حافظ رندی است که از مسجد و خانقاه و خرافه و طامات بیرون آمده و پیرانه سر شعار می دهد که: «چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد!» چرا که در این فرهنگ، انسان چیزی جز اراده خویش نیست و نمی تواند آنچه را که بر او می رود به این و آن و روزگار و تقدیر و خدا نسبت دهد.

در این فرهنگ، نوروز لحظه ای است که طبیعت به ما گوشزد می کند که خود می توانیم روز خویش را نو کنیم، منتظر ظهور حضرات گوناگون ننشینیم، و منجی و نجات دهنده ای را چشم به راه نباشیم. پس، در هر بستن و گسستن، در هر استعفاء و پیوستن، در هر زنده باد و مرده باد گفتن، این ما هستیم که چیزی را آغاز می کنیم، حتی اگر چیزی را به پایان برده باشیم؛ و آن «لحظه آغاز» لحظه جوشش اراده ما است.

آرزوی «خجسته باد» برای یاران و نزدیکان و وطن و هم میهنان مان نیز فقط به اعتبار یک چنین «آغاز»ی معنا دارد. آنجا که «نوروز»، همچون رهبر ارکستری، ضرباهنگ پایان بردن ها و آغاز کردن های ما را استمرار می بخشد و، در میانه این همناوای شیرین انسان و طبیعت، این مائیم که باید از درخت و گیاه و خرس قطبی و پرندگان مهاجر یاد بگیریم که وقت بیدار شدن از خواب زمستانی این همه عادت ها و تسلیم ها فرا رسیده است.

در هر نوروز این مائیم که باید، همراه و هماهنگ با طبیعت، ذهن هامان را خانه تکانی کنیم؛ باید به «آغاز بقیه عمر» مان بیاندیشیم و نگذاریم که گذشته ها ما را در خود مدفون سازند. بله، گذشته چراغ راه آینده هست، اما راهی که می رویم یا می خواهیم در پیش گیریم متعلق به گذشته نیست. و راهرو نیز از آن چراغ تنها برای اجرائی کردن تصمیمات امروز خویش مدد می گیرد. اگر قرار بود گذشته هم «چراغ راه» و هم «تعیین کننده مسیر» ما باشد آنگاه چاره ای نمی داشتیم تا به

حضور قاهر و قاطع تقدیر و سرنوشت اذعان بیاوریم. و این همان عاقبت دردناک در گذشته ماندگان و از امروز غافل شوندگان ما است.

بله، درست است که ما بخود به جهان نیامده ایم و در اکثر موارد با ارادهء خود از دنیا نمی رویم؛ اما تا زنده ایم و نفس می کشیم تنها ما هستیم که باید دائماً به اکنونی که آینده را شکل می دهد بیاندیشیم.

سرشکستگی و سرفرازی ما همه در گروی آغاز کردن ها و برنامه های ما برای آینده ای است که از پس امروز و اکنون مان از راه خواهد رسید تا به ما حساب پس دهد که چه اراده کرده ایم و بر اساس آن چه ها دریافت داشته یا نداشته ایم. سود و زیان هیچ شرکتی را به حساب خدا و امام زمان نمی نویسند و تنها مدیران را مسئول نتایج کار می دانند. این درسی است که من از نوروز گرفته ام.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>